

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفاً از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

مدرس و علل مخالفت او با نخست وزیری مستوفی الممالک

صفحات ۱۰۲ تا ۱۲۹ کتاب مرد روزگاران تاریخ ویراستاری ۲۳ آذر ۱۳۹۳

با واقعه ی انتخاب حسن مستوفی الممالک به سمت نخست وزیری در دوره ی چهارم مجلس شورای ملی، تاریخ سیاسی ایران و نقش مدرس در مجلس وارد صحنه ی جدیدی شد. در مورد تاریخ آن دوره، هزاران اظهار نظر و آرا مختلف وجود دارد که درک وقایع را مشکل تر می سازد. در شخصیت بارز، فداکار، و شرافت ذاتی مدرس و مستوفی الممالک شک و تردیدی وجود ندارد. پس مخالفت مدرس با نخست وزیری مستوفی، که دوست و همراه نزدیک مدرس نیز بود، باید بخاطر مصالح سیاسی خاصی می بود؛ این مهم امروز برای مردم ایران تا اندازه ای روشن ولی همچنان سوال برانگیز است. سوالاتی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا مدرس در این مقطع از زمان با نخست وزیری مستوفی، که به پاکدامنی، وطن دوستی، و جاهت ملی، و بی غرضی وی اعتقاد کامل داشت، مخالفت کرد؟^۱ و چرا مستوفی، که تا آن زمان در جبهه ی ملیون در کنار مدرس مبارزه می کرد، در مقابل او قرار گرفت.^۲ برای پاسخ به این سوالات باید حداقل وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران و جهان و شخصیت خود مستوفی الممالک را بررسی کنیم.

خلاصه ای از اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران و جهان در آن دوره:

- ۱- فضای کلی جهان پس از جنگ جهانی اول:
 - حذف امپراطوری عثمانی از نقشه ی جهان و تجزیه ی آن به کشورهای کوچکتر ضعیف و دست نشانده ی دولت بریتانیا.
 - ضعیف شدن آلمان به عنوان یک قدرت درجه اول از صحنه ی اروپا و همچنین یک رقیب در عرصه ی جهان سوم در مقابل دولت انگلیس.
 - تغییر نظام تزاری به لنینی که از یک سو روسیه را گرفتار جنگ های شدید داخلی کرد و امکان قدرت نمایی در مقابل انگلیس را از آن گرفت و از سوی دیگر طرح شعارهای انقلابی و تبلیغ آن در مناطق زیر سلطه انگلیس خطری بزرگ برای جهان سرمایه داری ایجاد نمود.
 - ویرانی، هرج و مرج، بی ثباتی، قحطی، بیماری ها، فقر و ناامیدی ناشی از جنگ جهانی اول در کشورهای ضعیف مانند ایران نمود و تاثیر بیشتری داشت تا خود کشورهای اروپایی که بخاطر ثروت و منابعی که در اختیار داشتند می توانستند خرابی ها را سریع تر مرمت کنند.
- ۲- رابطه ی ایران و روسیه:
 - روسیه ی تزاری، بعد از مرگ آغا محمد خان، به عنوان یک قدرت سلطه جو همیشه مداخله گر در اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران باقی ماند که ننگین ترین و غمگین ترین اثر آن قرارداد ترکمانچای و جدایی سرزمینی ثروتمند از خاک ایران بود. قدرت تزاری گاه حامی شاهان و شاهزادگان قاجار بود و گاه دشمن آنان، تا نفع خود چه باشد! انقلاب بلشویک ها باعث شد که از طرفی حضور دولت روسیه برای مدت کوتاهی در عرصه ی تصمیم گیری در مورد ایران کمرنگ تر شود ولی از طرف دیگر شروع جریان ها و تفکرات انقلابی و چپی وابسته یا خودجوش در ایران گردد.
- ۳- رابطه ی ایران و انگلیس:

دولت بریتانیا با ضعیف شدن آلمان و تغییر جهت روسیه قدرت بیشتری پیدا کرد. اما در عین حال درگیر نیرویی شد که مدعی انقلاب جهانی پرولتاریا بود. در چنین وضعیتی، آن دولت بدنبال ایجاد یک کمر بند امنیتی برای خود بود که جریان بلشویکی، بخصوص در آسیای مرکزی و خاور میانه، را زیر نظر داشته باشد و تا حد ممکن کنترل کند. دولت بریتانیا بر اساس نظریه ی استعمار نو بدنبال ایجاد یک قدرت مرکزی نیرومند در ایران بود که هم نفع اقتصادی خود را افزایش دهد و هم کمر بند ایمنی در مقابل بلشویک ها را کامل کند.

۴- اوضاع داخلی ایران:

- کشور ما هنوز دوران فترت را که حامل جنگ جهانی اول بود پشت سر می گذاشت و آثار روانی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ناشی از خرابی ها، آشوب، بی قانونی ها، قحطی و گرسنگی، بیماری ها، و فقر عمومی، جامعه و مردم را بسیار حساس و آسیب دیده کرده بود. این وضعیت یک دولت قدرتمند را می طلبد.

- مردم و سیاستمدارانی چون مدرس که در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ ایستاده بودند هنوز درگیر عاملان قرارداد بودند که بدنبال فرصت های جدید می گشتند تا طرح های خائنانه ی خود را عملی سازند.

- کودتای ۱۲۹۹، با پشتیبانی انگلیس، یک قدرت نظامی جدید و مستقل از قاجارها را ایجاد کرده بود که به طور مستقیم در اوضاع سیاسی ایران اثر گذاشته بود.

- احمد شاه، که وارث یکی از بحرانی ترین دوران سلطه ی قاجارها بود، اهرم قدرت را از دست داده بود و فقط نام شاه قانونی ایران را بر خود داشت. او از سویی بخاطر ضعف اراده، پشتیبانی مردم را نداشت و از سوی دیگر بخاطر روحیه ی قانونگرا و اتکا به مجلس پشتیبانی دولت های قدرتمند خارجی را؛ و همان قدرت ها در صدد حذف او بر آمدند. احمد شاه هر چند وفاداری به مشروطه را به عنوان ویژگی اصلی خود ثابت کرده بود اما شخصیت مقتدری که بتواند و حاضر باشد با صراحت در مقابل انگلیس و رضاخان بایستد و با مبارزان و مدافعان استقلال ایران همراه باشد نبود. وی حتا در بحران قرارداد ۱۹۱۹ بجای همراهی با مخالفان قرارداد از انگلیس تقاضای سهم خود را داشت.

- رضاخان به عنوان عامل نظامی کودتا سعی داشت بدنمای کودتای انگلیسی را بر دوش سید ضیاء بگذارد و خود را مستقل از کودتا و تنها دست غیبی در جهت رسیدن به اهداف و پیاده کردن برنامه ها معرفی نماید. او با جمع کردن بخشی از نیروی نظامی کشور، عده ای از سیاسیون و روحانیون را به خود متمایل کرد و ارتش را عامل اجرای اهداف سیاسی بیگانگان نمود.

- نگاه مدرس به عنوان یکی از رهبران ملی نسبت به این دوره چنین بود که استعمار روس و انگلیس چهره عوض کرده اند و در پی اداره ی جوامع بطور غیر مستقیم می باشند. و از سوی دیگر، مدرس تفاوتی را که تغییر نظام روسیه تزاری به لنینی در تغییر موازنه ی قدرت در ایران، منطقه، و جهان ایجاد کرده بود بخوبی می شناخت. این تغییرات ایران را درگیر تلاطم شدیدی کرده بود. تغییر قطب قدرت در روسیه از یک طرف باعث باز شدن فضای سیاسی کشور و ایجاد امید برای اصلاحات ملی شده بود و از سوی دیگر انگلستان را برای دست اندازی هر چه بیشتر به ایران تحریک و ترغیب کرده بود. عوامل انگلیس در ایران نیز فعال تر شده و هم زمان با نیروهای ملی و وطن دوست به تکاپو افتاده بودند. در واقع چند جریان سیاسی در ایران فعال بوده هر یک به نوعی برای رسیدن به اهداف خود تلاش می کردند. در این میان، نقش مجلس دوره ی چهارم بسیار مهم بود تا جهت حرکت کشور را مشخص کند.

۵- شخصیت مستوفی الممالک:

مستوفی مردی صوفی منش، وطن خواه، مردم دوست، و وارسته بود. روحیه ی اصلاح طلبی و آزادیخواهی او به همراه دوری از نفع شخصی و زویندهای مالی، که گریبان بسیاری از کسانی را که بر مسند قدرت بودند را گرفته بود، وی را در صف افراد برگزیده و محبوب مردم ایران قرار داده است. با این حال، همین روحیه ی سلم و مدارا و پرهیز از درگیری و مبارزه، که شاید حاصل گرایشات صوفیانه ی مستوفی بود، باعث شد که در مواقع خطیر و خطرناک صحنه ی مبارزه را خالی سازد. او هیچگاه دست دوستی به خائنین مملکت و ملت نداد، اما در بسیاری از مواقع به هنگام خطر، سکوت و دوری از مبارزه را بر می گزید. مساله ی مهم برآیند این دو جنبه ی مثبت و منفی شخصیت او در دورانی پرمخاطره بود. مستوفی به عنوان وطن خواهی که اوضاع جهان را درک می کرد سعی داشت که قدمی در جهت منافع ملی بردارد ولی در کشاکش عوامل قدرتمند و خشونت های موجود، توان مقاومت و ایستادگی را نداشت و نمی توانست مثمر ثمر باشد.

۱- مدرس و مستوفی الممالک دوستان نزدیک بودند و ملاقات ها و تبادل اطلاعات بین آن دو زبانزد اطرافیان بود. مستوفی الممالک حتا یک بار جان مدرس و فرزندان او را از مرگ نجات داد که داستان قابل توجهی دارد. در یک شب زمستانی سرد، مستوفی به خانه ی مدرس میروود و چون هر چه در می زند کسی پاسخ نمی گوید، به کمک خدمتکار خود قفل خانه را می شکند و به اتاق وارد می شود. مدرس و چهار فرزند او در زیر کرسی بدون زغال از شدت سرما بیهوش افتاده بودند. مستوفی خدمتکار را به خانه ی خود می فرستد تا زغال و ادوقه بیاورد و خود در اتاق می ماند. بدین ترتیب مدرس و فرزندان به لطف مستوفی و خدمتکار وی زنده ماندند. این داستان بارها توسط فرزندان مدرس، که سپاسگزار آن مرد بزرگ بودند، برای نگارنده بازگو شده بود و نشانه ی نزدیکی آن دو مرد تاریخ ایران می باشد. مخالفت مدرس با نخست وزیری مستوفی در این دوره اصلا جنبه ی شخصی نداشت.

۲- برای شناخت بیشتر مستوفی الممالک به منبع زیر رجوع فرمایید.

مستوفی الممالک. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

<https://psri.ir/?id=f6ca9reh>

تأمل در و توجه به نکات بالا علل مخالفت مدرس با نخست وزیری مستوفی را در آن دوره ی پرمخاطره روشن تر می کند. مدرس روی کار آمدن دولتی مقتدر، که توان نظم بخشیدن به اوضاع نابسامان مملکت را داشته باشد، را ضروری می دانست. وی معتقد بود که اساس حکومت مشروطه مجلس شورای ملی است و ارزش و اصالت هر حکومتی وابسته به درستی و قدرت مجلس آن است. با توجه به نزدیکی انتخابات مجلس پنجم، مدرس بر سر کار آمدن دولتی قوی تر را طالب بود تا بتواند در مقابل انگلیس و عمال وابسته به آن دولت بایستد. مدرس هر چند به وطن دوستی و صداقت و روحیه ی اصلاح طلب مستوفی ایمان کامل داشت ولی می دانست که او برای دوران جنگ قوی نیست و برنامه ریزی کابینه ی او ناقص و ناپخته است. زیرا آن برنامه ها اگرچه در کلام زیبا و مفید بودند اما راهبرد عملی نداشتند.

نطق بسیار معروف و تاریخی مدرس در مجلس

جلسه روز یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۰۱ (۴ مارچ ۱۹۲۳، ۱۶ رجب ۱۳۴۱)

البته آقایان تصدیق می فرمایند که دستور مشی دولت یعنی پروگرام با یک لایحه ی قانونی فرق دارد. و این را برای این عرض می کنم که اگر در پروگرام یک مذاکرات مفصلی بشود به جای خود می شود. من کسالت دارم و شاید نتوانم مطالب خود را کاملاً به عرض برسانم. ولیکن حد المقدور سعی می کنم که مطالب خود را کاملاً به عرض برسانم و بایستی مذاکراتی که متعلق به اساس سیاست و عملیات یک دولتی است در پروگرام مشروحا ذکر شود. البته همه می دانند که از بدو تاسیس دولت حاضر، بنده و یک جماعتی از آقایان اظهار موافقت نکردیم.

-صحیح است.

و شاید بعضی از این مسئله ملول باشند. ولی تا این ساعت به وظیفه ی وکالتی خود عمل کرده ام و علت عدم موافقت این بوده است که موافقت با شخص رئیس دولت به ملاحظه ی سانس نبودن شخص رئیس دولت است، والا هیچ شبهه نیست که آقای رئیس الوزرای حالیه، آقای مستوفی الممالک، از اشخاص خوب و صالح و خدمتگزار این مملکت هستند.

- صحیح است.

-خوبی شخص غیر از سانس بودن آن است. هر شخصی، هر وکیل، نسبت به دولت، پارلمان نسبت به دولت، من نسبت به دولت، باید یک ماده ی اجتماعی داشته باشیم. در سیاست وقتی که با یک دولتی ماده ی اجتماعی سیاسی عملی داریم، تکلیف ما است که با او موافقت کرده و از او نگهداری کنیم. موافقتی که تعبیر می شود به ورقه ی سفید. و مکرر عرض کرده ام و از این عقیده هم منصرف نمی شوم که هر دولتی که بخواهد در مملکت کار کند بایستی با ورقه ی سفید بیاید و با ورقه ی آبی برود. اگر کسی واقعا شخصی شد عادی در سیاست یا جاهل در سیاست یا غیر ملتفت در سیاست یا شکاک در سیاست، ممکن است ممتنع باشد. مثل ما که به دولت جدید از اول ممتنع بوده ایم. علت هم این بوده است که بنده و عده ای از آقایان، قبل از معرفی رئیس الوزرا سیاستی نگذاشته بودیم. به خلاف دولت هایی که قبل از اینکه داخل این عنوان بشوند، اساس سیاستی گذارده بودیم. پس قصوری متوجه ما نیست. و بایستی همین قسم کرده باشیم. البته همه ی وکلا همین قسم اند. همه خوب، همه چیز فهم هستند. و علی الخصوص اشخاصی که تشریف دارند. ولی بنده در این شهر شما و مملکت شما معتقد به سیاست هیچ یک از رجال شما نیستم و هیچ رجلی را سراغ ندارم که از خودم بالاتر باشد. می شود جهل مرکب باشد، می شود مطابق با واقع باشد. یکی از نمایندگان: تصور می رود که قسمت اولی باشد.

و مقلد سیاست هیچ یک از رجال نیست. و هیچ رجلی از رجال مملکت، چه اروپا رفته و چه نرفته را ندیده ام که دماغش بالاتر از دماغ خودم باشد. می شود جهل مرکب؟ اما انشاءالله نیست. و چون بنده و رفقای خودم جنبه ی موافقتی نداشته ایم لذا به امتناع خود باقی مانده ایم تا امروز که پروگرام دولت مطرح است. و از امروز به بعد با دلیل یکی از دو جنبه موافقت یا مخالفت معلوم و معین می شود. اما اگر بفرمایید آقایان که رئیس الوزرای حالیه با سوابقی که دارند و با سوابق اینکه رشته سیاست در دستشان بوده است، شما را هدایت کرده باشند به اینکه موافقت کرده و ساکت و ممتنع نباشید. همان عرضی را می کنم که در اتاق تنفس کردم. در اول دوره ای که ما رجالی داریم همه شان خوب هستند، برای موقعی مناسب است. بعضی شمشیر برنده هستند برای موقعی، بعضی هم شمشیر مرصع هستند برای موقعی. کلام بر سر توافق سیاست است. آقایانی که در دوره سوم تشریف داشتند می دانند که در دوره ی سوم پارلمان، رئیس دولت حالیه رشته ی سیاست مملکت را در دست داشتند. با یک پروگرام مشتمل بر ۲۲ ماده که تمام آن ها عملی بود. اگر چه عمر آن پارلمان دوامی نکرد و با اقدامات مجذانه ی بنده و شاهزاده سلیمان میرزا جوانمرگ شد.

-خنده ی حضار

ولیکن آن پروگرام عملی بود. زیرا از ۲۲ ماده ۱۵ ماده ی اولش لوایح بودند که اگر شاهزاده خاطرشان باشد، ماده ی اولش قانون سنا و شورای دولتی بود که اوقاتشان را تلخ کرده بود.

- خنده ی حضار

- اما سنایش مثل حالا در مکه است و شورای دولتی را هم این دوره تقریبا گذرانده و تمام لوایحی که فعلا مطرح یا از مجلس گذشته است جزو آن پروگرام بود، و خیلی مطالب عملی و آسان و سهلی بود که بدبختانه موفق به گذراندن و تهیه ی آنها نشد. یک لایحه ی آن که به خاطر هست لایحه ی سربازگیری بود، به ترتیب آنجا که مذاکره شد، که حالا عوضی را انشاالله در ضمن این پروگرام درست کرده اند. اما ۷ ماده ی آن عملی بود و دخلی به لوایح نداشت. مثل احضار قشون در تهران و غیره. یکی دو تا هم عملی بود که عمل کردیم. و حقیقتا با هم کردیم. تقصیر را به گردن دولت نمی اندازم. با هم کردیم. یکی از آن دو ماده که عمل کردیم، استحکام اساس ژاندارمری بود که به جدیت من و شاهزاده سلیمان میرزا ریشه اش کنده شد.

- خنده ی طولانی حضار

- یکی دیگر هم الغاء قانون ۲۳ جوزا بود. در هر صورت توقف و امساک بنده به جهت امروز بوده است، ببینم اگر مطالب عملی است موافقت و کلام بر سر توافق در سیاست است. و باید مذاکره کرد. و دیدم که پروگرام حالیه فقط با سیاست اکثریت موافق است که اظهار موافقت کرده اند. یا رای موافقت من هم کافی است. اگر من با دلایل تصریح کرده ام و آقایان هم استماع نموده اند و دیدند که توافق سیاسی است، و به عقیده ی من هر کس دید موافقت سیاسی هست و نفهمید و مساعدت با دولت نکند، اول خائن به مملکت و دیانت و هر چه متعلق به دولت ایران است خواهد بود. در پروگرام ها یک موادی هست که برای زینت نوشته می شود، و حالا می خواهید زینت بگویید، می خواهید مرام بگویید. مثلا به عقیده ی من روابط حسنه داشتن با دنیا کدام است و بایستی درش صحبت کرد. البته روابط با تمام دول باید حسنه باشد. اما حسنه چیست؟ نسبت به همسایه ها، نسبت به غیر همسایه ها، نسبت به دولت شمال، نسبت به دولت جنوب. این نسبت ها را هم من می دانم و هم شما. اما در پروگرام باید نوشت روابط حسنه تا چه اندازه و به چه نسبت. من هم روابط حسنه دارم با تمام دنیا. من هم حسن هستم؛ آقای رئیس الوزرا هم حسن است. اما این حسن با آن حسن خیلی تفاوت دارد. من روابط حسنه با دولت انگلیس دارم، با دولت روس دارم، تازگی ها با دولت آمریکا دارم. اما این روابط حسنه خیلی تفاوت دارد.

- خنده ی حضار

- و این ها مرام است. و من نمی توانم با این لفظ قانع شوم. من باید حسن را در ترازو بسنجم و ببینم. سبکی و سنگینی آنها را ببینم به اندازه ی خودش هست یا کم است یا زیاد است. اما در مرام نامه و پروگرام همین قسم باید بنویسد. اما من نمی توانم این حسن ها را قائل شوم. من بایستی این ها را بسنجم و تا آن میزان را نفهمم قانع شوم. عرض کردم که این پروگرام و دستور مشتمل بر ۷ ماده است. چند عدد از این مواد زینت است. البته ما باید در توسعه معارف بگوئیم. ولی ۱۵ سالی است که می خواهیم در توسعه معارف کوشش کنیم. و اگر در این چند سال، هر روزی یک مقدار توسعه داده بودیم، حالا تمام دنیا را گرفته بود. اما بدبختانه، ما هر چه توسعه دادیم تنگ تر شد.

- خنده ی حضار

- اصلاح قوه قضائیه و غیر آن هم به علت، همین قدر همیشه اصلاح کردیم و همیشه اسباب زحمت مردم فراهم شده است. پس مقصود این است که این قبیل مواد، البته چندان مورد بحث نیست. اما آمدم سر مواد عملی پروگرام و مقدمات آن. در مقدمه سایر پروگرام ها نوشته اند که ممکن الحصول است. در اینجا نوشته شده است پر دور و دراز نیست. و نمی دانم مقصود خود پروگرام است یا خط آهن.

- خنده ی حضار

- بنده عرض می کنم که غیر از دو فقره که در این لایحه است عملی نیست. آن هم به شرايطی که أنا من شروطها، و یکی از شروط هم آقای وزیر جنگ است. غیر از دو ماده، عملی نیست. در مقدمه پروگرام می نویس موازنه واردات و صادرات. این مسئله هم چیزی نیست. چیز سهلی است، فقط ۸ کرویر کسر صادرات است.

- خنده ی حضار

- این را باید توضیح داد که چه طریقی برای موازنه صادرات و واردات اتخاذ شده است. آنکه آقای وزیر مالیه پولی زیر سر داشته باشد که خواب هم ندیده باشیم. مسئله دیگر دادن حقوق و طلب های متعلق به دولت است. این مسئله را باید حمل به اخلاقی کرد، والا نه طلب های دولت گرفته شده و می شود، نه بدهی های دولت داده می شود. حالا اگر سه چهار فقره مثل آقای اسدالدوله و صمصام السلطنه باشند که طلبشان داده شود، آن امر علیحده ایست. و بایستی این را دید که از کجا نظر دارند بپردازند. یکی مسئله راه آهن است. اول طریق نجات این مملکت سیاست اقتصادی است. و کسی که هدایت کند ما را به راه آهن، نه مثل آقای معتمد السلطنه که از حرفش خوششان می آید.

- خنده ی حضار

- لابد مسافری اروپا راه آهن را دیده اند. راه آهن راهی است که روی زمین درست کرده اند و روی آن اتاق هایی است که حرکت می کند.

- خنده ی حضار

- حرف راه آهن نیست. یک قدم برداشتن در این راه با شروطش اول نجات ما است و هر کس این قدم را برداشت باید شکلش را محترم شمرد و ثبت تاریخ کرد. ولی باید توضیح داد که از چه راهی این را از نظر گرفته اند. مخبر السلطنه: شاید صلاح نباشد.

- ما موافقت می کنیم. به ما بگویند، ما هم موافقت می کنیم. لفظ راه آهن پروگرام نیست. عمل راه آهن پروگرام است. و بایستی بگویند که از چه راه در نظر دارند. یکی هم اعاشه و اعمار نقاط مخروبه است. واقعا در این جنگ عمومی و اختلافات و قحطی، ما خیلی فقرا داریم. خیلی خانواده ها بی سرپرست شده اند. حالا در لفظ اعمار که صحیح است یا سقیم حرفی نداریم. باید مراجعه به قاموس کرد. اما

تعمیر و اعاشه نقاط مخروبه از امور لازمه است. اول باید توضیح دهند و طریقه آن را بگویند که بفهمیم از چه راه است تا موافقت حاصل شود.

خوب شما می گویند که من همه را اشکال کردم. پس چه چیز خوب است. من اگر جای آقای سپهدار اعظم یا مصباح دیوان که مشاوره شد بودند بدم می گفتم چه چیز خوب است. می گفتم: اجرای قانون ممیزی، شورای دولتی، محاکمه وزرا، قانون استخدام. این ها مواد عملی است و کار کوچکی نیست. عرض کردم دو ماده این پروگرام عملی است. همه آقایان وکلا می خواهند، عموم موکلین هم می خواهند. ممکن هم هست. یکی مسئله نفت است که شور اولش شده. شور دوم هم اگر دولت مساعدت بنماید خواهد گذشت. یک مسئله دیگر که عملی است مسئله سربازگیری است. حفظ حدود و ثغور ممالک اسلامی وظیفه ی هر شخص مسلمانی است و تمام دنیا از ما گرفته اند. و حالا ما در دنبال همه مانده ایم. و اول روز سعادت مملکت روزی خواهد بود که دست به این کار زده شود. و من امیدوارم که به همت نمایندگان محترم، دولت حالی، و آقای وزیر جنگ این قدم برداشته شود. و این اثر از ایشان بماند که صد مرتبه اثرش بیشتر از اثری است که در میدان مانده است.^۲ ولی چون من شاید در آن وقت مرده باشم عرض می کنم باید این مسئله را به اهلش رجوع کرد که مثل من باشند. و مطلع به قوانین اسلام باشند.

مقصود این است که قسمت عملی پروگرام این بود. و قسمت زینت ها هم آنهایی که ذکر شد. خوب است قسمت هایی که آقایان می گویند عملی است توضیح دهند عملی بودنش را. والا تنقید پروگرام از نقطه نظر پارلمانی نیست، از نقطه نظر سیاسی است. حالا، هذا میدان، هذا من، هذا شما. عده ای از نمایندگان: احسنت، احسنت.

۱ در مجلس از ورقه ی سفید برای رأی مثبت دادن به یک فرد و از ورقه ی آبی برای رأی منفی استفاده می شده است.
۲ منظور مدرس مجسمه ی نیم تنه ی سردار سپه است که به صورت دو رو ساخته شده در میدان مشق نصب شده بود. سردار سپه از مدرس پرسیده بود که مجسمه چگونه است. مدرس در پاسخ گفته بود که بسیار خوب است ولی حیف که مثل صاحبش دورو می باشد.

عکس العملی که نطق مدرس در مجلس ایجاد کرد

صحبت مدرس و استدلال او در مورد عملی نبودن مواد پروگرام و ضعف دولت مستوفی مورد قبول بسیاری از نمایندگان بود و مسلماً مخالفانی نیز داشت. از جمله سید محمد تدین در نطق خود، که پس از مدرس انجام شد، مخالفت خود را چنین ابراز نمود:
در عین اینکه آقای مدرس اظهار داشتند که کسالت مزاج مانع بسط کلام ایشان است معذالک بسط کلام دادند. مدرس: ولی تکرار نداشت.

-روح بیانات آقای مدرس و فرمایشات بر می گردد به یک اصل و آن این است که ایشان اظهار کردند که مقلد سیاست احدی نیستند و تمام رجال ایران را می شناسند. فکر ایشان و سیاست ایشان مافوق فکر و سیاست تمام رجال ایران است. عده ای از نمایندگان: مافوق نگفتند.

-خیلی خوب! نوشته ها حاضر است. بر فرض اینکه گفته باشند فکر هیچ کس بالاتر نیست از فکر ایشان. یعنی چه؟ این مسئله محتاج به گفتن در اینجا نبود و این هم که اظهار کردند، تأیید کرد عقاید عموم را نسبت به ایشان. این یک مسئله ای است در این مملکت که هر کس آقای مدرس را می شناسد همین فکر را دارد و می گوید که آقای مدرس یک فکر دیکتاتوری دارد. اما معلوم می شود که موافقت ایشان با دولت ها وقتی وجود خارجی پیدا می کند که دولت ها مطیع فکر ایشان باشند. عده ای از نمایندگان: خیر، این طور نیست. توافق پیدا شود.

-یک ساعت آقای مدرس فرمایشات کردند، نیم ساعت به عرایض بنده گوش بدهید. لازمه فرمایشات ایشان این است که ایشان موافقت می کنند با هیأت دولتی که تعقیب کند سیاست ایشان را.^۱

صحبت های مدرس بر مستوفی که مردی شایسته، دقیق، و محافظه کار بود نیز اثر گذاشت. او متوجه بود که مخالفت مدرس با او شخصی نبوده و بخاطر خطراتی است که مملکت را تهدید می کند و موقعیتی که از دست خواهد رفت. این بود که پس از آنکه با پنج نفر وزیر، کابینه ی خویش را تشکیل داد به فکر این افتاد که کابینه را ترمیم کند و از این راه به نیروی فعال کابینه ی خود بیفزاید. از طرفی، وی به خطراتی را که آتیۀ ی کشور را تهدید می کرد، آگاه بود.

شرافت، آقامنشی، و خیرخواهی مستوفی از صفات برجسته ی او بود، ولی تهور و شجاعتی که باید همراه با آزادی خواهی و حقیقت گویی در یک مرد سیاسی وجود داشته باشد، در او نبود. مواد برنامه ی دولت مستوفی به تصویب مجلس رسید و به او رأی اعتماد داده شد، با این حال، مستوفی می دانست که دولت او یا باید کنار رود یا در تمام مدت، درگیر رویارویی با حریفی جسور و خستگی ناپذیری مانند مدرس باشد.

زمانی که نصرالملک، وزیر مالیه، استعفا داد، کابینه ی مستوفی با چهار وزیر به کار ادامه داد. نوشته های انتقادی روزنامه ها و تشویق یا فشار اطرافیان و دوستان، او را مجبور کرد که نصرالملک را به وزارت پست و تلگراف منصوب نماید و سه وزیر جدید وارد کابینه کند. پس از گذشت چند ماه، دولت مستوفی عملن نتوانست کاری از پیش برد. مردم به تحریک روزنامه ها ی مخالف در مقابل مجلس ازدحام نمودند و به اعتراض پرداختند. این اعتراضات، مستوفی را، که در واقع مقام رییس الوزرایی را به اصرار احمد شاه و مجلس قبول کرده بود، برای کناره گیری مصمم تر کرد. مخالفت های مدرس و طرفداران او بخاطر عدم کفایت مستوفی و قانون شکنی ها و خودسری های رضا خان نیز تزلزل کابینه ی او را بیشتر نمود. تعداد مخالفان بتدریج بیشتر شد و اصلاح طلبان متوجه شدند که دست های لرزان مستوفی قادر نیستند که کشتی نجات ایران را در چنان موقعیت خطیری به ساحل برسانند. حتا تدین، که در ابتدا مدرس را بخاطر عدم تأیید کابینه ی مستوفی دیکتاتور خطاب کرد، خود از مخالفین کابینه شد و در جلسه ی علنی مجلس، روز چهارشنبه، ۹ جوزا ۱۳۰۲، که به ریاست مدرس (نایب رییس) تشکیل گشته بود، در نطق خود دولت را به باد انتقاد گرفت:

تدین: ... از نقطه نظر سیاست خارجی و داخلی ما که روابط خصوصی نداریم.

مدرس: صورت استیضاح است این. استیضاح نفرمایید.

تدین: نخیر، استیضاح نیست. باید بگویم قرار شد در موقع آمدن کابینه، در سیاست داخلی جدیت هایی بشود. و جزاهمال و مسامحه تا کنون چیزی نشده است. ...

در سراسر نطق تدین شدت انتقاد به حد کمال رسیده از دولت گله کرد که چرا پاسخ عریضه ای که سه ماه قبل به عدلیه داده شده بود تعقیب نشده. تدین اضافه کرد که: درب این وزارتخانه ها را باید لجن زد.

بار دیگر، در جلسه ی شنبه، ۱۲ جوزا ۱۳۰۲، به ریاست مدرس، پس از بیانات داور، تدین به تشریح ماده ی ۶۷ قانون اساسی پرداخت: در صورتی که مجلس عدم اعتماد خود را اظهار بدارد، دولت منعل است. اما، موافقین دولت وقتی رای اکثریت را ندارند، جلسات مجلس را از رسمیت می اندازند تا کار اکثریت را فلج کنند.

کابینه ی مستوفی روز به روز بیشتر دچار تزلزل می شد. عده ای اظهار داشتند زد و بندهایی شده بود و موافقین مستوفی از آن جهت با او به مخالفت برخاستند که مقدمات رییس الوزرایی سردار سپه را فراهم نمایند. مدرس به این زد و بندها وقتی نگذاشت و بالاخره در روز شنبه، ۱۹ جوزای ۱۳۰۲ که مجلس به ریاست موتمن الملک تشکیل گشت، اظهار داشت: اگر چه بعضی از رفقا عقیده داشتند که استیضاح نشود، ولی شخص بنده ورقه استیضاح را تقدیم مقام ریاست نموده و تقاضا می کنم که بر طبق قوانین و نظامات جاریه رفتار شود. سپس ورقه استیضاح را به شرح زیر قرائت کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

این جانب نسبت به رویه ی دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم.

فی شهر ۲۱ شوال ۱۳۴۱، مدرس

ملک الشعرا بهار در صفحه ۳۰۴، چاپ اول تاریخ احزاب سیاسی می نویسد: در بیوگرافی هایی که نوشته شده و حتی در تاریخی که برخی از روی اسناد و اظهارات شفاهی این و آن برداشته و تحقیقاتی می کردند نوشته شده است که مدرس وزرایی به کابینه مستوفی می خواست تحمیل کند و او نپذیرفت. این بود که مدرس از دولت مرحوم مستوفی استیضاح کرد. اما نویسنده این تاریخ دخیل در سیاست بوده و اطلاع دارد که چنین نیست. مرحوم مدرس مستوفی را مردی قوی که بتواند ایران را در آن اوقات اداره کند و جلو تندروی های وزیر جنگ را بگیرد، نمی دانست و از روز اول، با او مخالف بود. آقای رسا (مدیر مبارز روزنامه ی قانون و از طرفداران جدی و معتقد مدرس) احضار کرده، گفته بود من با مدرس چه بکنم، من حاضرم مستشاران آمریکایی را حفظ کنم، وسیله استخلاص محبوسین را فراهم سازم و عملیات این شخص سردار سپه را تعدیل کنم. خوب است مدرس دو ماه سر املاک مدرسه سپهسالار تشریف ببرند، من قوام الدوله را نامزد وزارت پست و تلگراف کرده ام. و شما را هم به معاونت او برقرار می کنم. ... آقای رسا می گوید من آن روز به مدرس دسترسی نداشتم. مطالب آقا را به مشارالیه نوشتم و جواب خواستم. مدرس پشت پاکت نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، قبول این وزارت و معاونت از طرف قوام الدوله و شما کمر ما را می شکند و قضایای دیگر را هم خودمان به عون الله حل خواهیم کرد. والسلام، مدرس

۱ چون بقیه ی نطق مرحوم تدین در مورد مدرس نیست، از نوشتن دنباله ی آن صرف نظر کرده ایم.

7

همیشه دولت های ما، در طرز سابق و حالیه مراقب بودند که این دو دولت قوی و بزرگ عقل و عاقل را به نحو مسالمت و همین قسم که روابط حسنه محفوظ بوده محفوظ بدارند. و با آنها مشی کردند و به همین قسم هم سال ها آنها گذراندند. بعضی اوقات دولتی کمتر، بعضی اوقات زیادتیر، بعضی اوقات مسامح در جزییات، بعضی اوقات غیر مسامح در امور کلیه. عمرهایی به این ترتیب گذراندند تا زمان ما یعنی انقلاب ایران رسید. یک ملتی بیدار شد. طرز حکومت از حکومت یک نفری و فردی به حکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی به اسم دولت مشروطه شده، البته این دولت ها به قدر قوه ی خود، در این مسئله هشیار بودند که هم مراقب بیابان خشک و هم مراقب دریای تر بودند. یعنی مراقب دو همسایه ی خودمان، که دو دولت بزرگ قوی بودند، شدند. البته معلوم است بعد از اینکه دنیا تولید چنین دولی را کرد، بالطبع آن دول بزرگ هم با یکدیگر نظریاتی داشتند. خصوصاً در وقتی که لقمه ها کم شد و این مسئله تولید رقابت کرد. این مسئله و این حالت در تمام دنیا و همچنین در ایران بود تا جنگ عمومی. جنگ عمومی که میان دول بزرگ بر پا شد. یعنی بعضی از آنها، از آن حالت عظمت تنزل کردند، بر عظمت بعضی از آنها افزوده شد، ما ماندیم و همسایه ی یک طرفی. تنها! در رژیم سابق و در طرز لاحق، میان این دو دوست زندگی کردیم.

یعنی اگر حایلی میان ما و بحرین اتفاق می افتاد و از باب عدم وسیله و نبودن کشتی اسم می گذاشتیم، اگر مانعی میان ما و بعضی از ملوکات اتفاق می افتاد از سمت شمال، به قصور مامورین حمل می کردیم. لیکن بعد از اینکه یک نفر از همسایه ها در نتیجه جنگ عمومی اظهار شد و دیگری طاهر، آن اقوا شد و دیگری قوی، ما مانده ایم و یک همسایه دوست و یا اینکه دوست نما یا مادر یا دایه مهربانتر از مادر. گرفتار داخله و فقر و فلاکت داخله و یک طرفی بودن همسایه، ما را کشید به قرارداد^۱ یعنی انحصار ایران به یک نفر دولت همسایه، البته معلوم است، رقیب بعد از آنکه طرف نداشته باشد، به هر شکل صلاح خود را ببیند رفتار می کند. و آنها مقصر نیستند. البته هر کس در مقام و صلاح خود. باری، به توفیق خداوند و بیداری ملت ایران از جنگ قرارداد خلاصی پیدا شد. حتی آنها به وسایل مختلفه هم که متوسل شدند، مثل کابینه آقا سید ضیاء الدین که اسمش را می گذارند سیاه یا سفید یا همه رنگ، باز هم نشد. تا اینکه مجلس تشکیل گشت. قبل از تشکیل مجلس بعضی نمایندگان اساس سیاست را بر این گذارند که آن اثری که از همسایه ی جنوبی مانده است، موفق شوند که آن آثار را محو نمایند. در تحت این مرام، این مجلس تشکیل و موافق این سیاست، خواه ناخواه دولتی تشکیل شد. به آن دولت گفته شد که اگر می توانی کاری بکنی بسم الله. و اگر نمی توانی شما را به خیر و ما را به سلامت. مشهد جای خوبی است. بالاخره با مساعدت مجلس و آقایان نمایندگان و خود آقای مستوفی الممالک هم که یکی از نمایندگان بودند و تشریف داشتند، موفقیت پیدا شد که آن آثار و خرده ریزهای قرارداد که باقی مانده بود، از قبیل پلیس جنوب، قشون جنوب، و مستشار و غیره، به حمدالله تعالی رفت و قطع شد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: همه آقایان تشریف داشتند. اگر چه بعضی از رفقا چند روز قبل می گفتند که این دوره کاری نشده، ولی البته ما بقدر قوه و قدرت خود کار کردیم. بعد از آنکه اشکالهایی از یک همسایه بی رقیب فراهم شده بود، به یک دولت ضعیف فقیر بدون اینکه خلاف روابط حسنه به جا بیاورد، یعنی همان نحو که روابط حسن بود، با دولت انگلیس، همان نحو باقی است و باقی خواهد بود. مع ذلک، صلاح مملکت ما این بود که اثری از آن آثار یک همسایه در اینجا نباشد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: موفق هم شدیم. بدون اینکه هیچ زحمتی به هیچ کس و هیچ جا وارد شود. موفق شدیم آثار قرارداد را بحمدالله تعالی محو کنیم. پس از آن، ماها با یک فراغت بالی به کمک آقایان و رفقا و عموم نمایندگان مشغول شدیم به یک لوایح قانونی، مثل قانون استخدام، قانون ممیزی، و از جمله قانون نفت. این قانون نفت خوشبختانه یا بدبختانه، در وقتی در مجلس گذشت که بنده ناخوش بودم. همین قدر آقای حاج شیخ اسدالله آمدند منزل و گفتند که چنین قانونی آمد و ما در چند دقیقه گذرانیدیم. بنده عرض کردم که خوب بود چند ساعت می گذرانید، و قدری بیشتر مطالعه و فکر می کردید. بعد که بیدار شدیم، هوشیار شدیم، سوء ظن پیدا کردم. خیال کردم که یک انگشت کوچکی، از همان کسی که میل ندارم در کارهای ما دخالت داشته باشد، در این کار داخل است. لذا انحصار استاندارد را تبدیل کردیم. عمومیت دادیم. برای اینکه این فکر (یعنی شاید یکی از همسایگان در این کار ربط داشته باشد) نباشد، معامله را از دنیای کهنه انداختیم به دنیای نو.^۲ مستخدمی را که از دنیای کهنه می آوریم. قرار گذاشتیم از دنیای نو بیاوریم. و به فراغت بال موفقیت پیدا کردیم. اینکه عرض می کنم و یقین دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این عقیده موافق هستند. زیرا سر منشا اش یکی است. منشاء سیاست ما دیانت است.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: ما با تمام دنیا دوستیم، مادامی که متعرض ما نشده اند. هر کس متعرض ما بشود، متعرض او خواهیم شد. همین مذاکره را با مرحوم صدر اعظم شهید عثمانی کردم. گفتم اگر کسی بدون اجازه ما وارد سرحد ایران شود، قدرت داشته باشیم او را با تیر می زیم. خواه کلاهی باشد، خواه عمامه ای باشد، خواه شاپو بر سر داشته باشد. بعد که گلوله خورد و زمین خورد، دست می کنیم ببینیم ختنه کرده است یا نه.

-خنده ی حضار

اگر ختنه کرده بود بر او نماز می خوانیم. و اگر ختنه نکرده بود او را دفن می کنیم. دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین

۱ منظور قرارداد ۱۹۱۹ است.

۲ منظور بریتانیا و روسیه در مقابل آمریکا است.

دیانت ماست. ما با همه دوستیم و همین طور هم دستور داده شده است.

این وضعیات، با این حال گذشته، تا کابینه ی مستوفی الممالک آمد. من با اخلاصی که داشتم به آقا و با رفقای خودمان که هم عقیده و هم سیاست بودیم و هستیم، و نزاع ما در صغری است نه در کبری. و هیچ گونه نزاعی در کبری نداریم. ما قیل نداریم، پشه هم نداریم. تمام ما دارای یک سیاست هستیم. بحمدالله تعالی، با آن سابقه ای که داشتیم به آقای مستوفی الممالک، و می دانستم که آقای مستوفی استعدادشان استعداد منع نیست. البته استعدادها مختلف است. بعضی استعداد منع است، بعضی استعداد سکوت. این دو نمره استعداد است. در مهاجرت، در اوان جنگ عمومی، مهاجرت هم در کابینه ی آقا واقع شد. و من هم یکی از مهاجرین بودم. اما آن مهاجرت هم صلاح مملکت نبوده. معذالک، مقصر هم آقا نبود. تا حال هم ایشان را مقصر نمی دانیم. این ها قصور است. ولی من عقیده دارم که در این زمانه نسبت به سیاست خارجه قصور مضر است. نسبت به کابینه ی آقا که اینجا تشریف دارند و البته همه مردم خوبی هستند. البته عملیاتی هم کرده اند که بعضی خوب و بعضی بد است. این را هم معترض نمی شوم، ولی اینجا، لابد معترض بشوم، که بعضی از روزنامه ها می نویسند شاید توقعاتی باشد. بنده تقریباً ۹ رئیس الوزرا دیده ام. هیچ رئیس الوزرا و وزیری نیست که در این مجلس بگوید مدرس یک تقاضایی از من کرده است. یک کاغذ در هیچ وزارتخانه ندارم. و هیچ تقاضایی از کسی نکرده و نمی کنم. باری، این حرف ها را باید گذاشت و رفت سر مطلب.

در هر صورت بنده تمام رجال مملکت را می شناسم. و عقیده دارم که هر کدام را باید برای موقع مخصوص ذخیره کرد. باری، بعد از آنکه آقا قبول کار کردند، در موقع مطرح بودن پروگرام ایشان که مذاکره کردم، عرض کردم که روابط حسنه مختلف است. رژیم قدیم روس رفت. خوب هم شد رفت. یک عاقل متهوری بود در مقابل رقیب خود عقل شجاعی بود. به همین دلیل هم بود که ما همیشه در زحمت بودیم. باری، آن رژیم تبدیل شد به یک وضعیاتی که هنوز اسمش را بلد نیستیم. حالا باید بزرگ شود و اسم پیدا کند. نمی دانم، باید وضعیات سیاست ما همان قسم که نسبت به آن همسایه ی دیگر حسنه است، و باید مراقب باشیم که نفع ما از بین نرود. نسبت به آن همسایه هم باید مراقب باشیم که روابط حسنه و ضرر آنها به ما نرسد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: تا انشاءالله این انقلاب میدل به یک اساسی بشود. طبیعی است اگر در همسایگی شخص، همسایه وضعیات غیر متناسب داشته باشد، تکلیف آن شخص است که شب و روز بیدار باشد و متوجه باشد که مبادا خدای نکرده صدمه ای از آن همسایه متوجه او بشود. اگر چه خیلی دوست داشتم که این مطلب در غیاب وزیر جنگ گفته شود، ولی حالا که هستند و باید گفته شود می گویم. من وضعیات بعضی نواحی ایران را در این دو ماهه طوری دیدم که اگر این قوه نظامی ما نبود، زحمات ما خیلی زیاد می شد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: من به این لحاظ در اول مطرح شدن پروگرام این مسئله را پیش بینی و آقای مستوفی الممالک را صاحب استعداد منع ندیدم. احتیاط و حوصله کردم. آن روز که تشریف آوردند و من عرض و تقاضا کردم که مناسب است تقاضای رای اعتماد بکنید، تمام به جهت این سیاست بود. باز بدبختانه یک وضعیاتی در بعضی نقاط ایران پیش آمد که، باز متأسفانه پیش آمد آنچه ما از او احتراز می کردیم. باز رجال انگلیس نشستند گفتند مامورین روسیه باید از اینجا بروند. هر چه ما گفتیم آقایان ما خودمان صاحب خانه هستیم. به چه مناسبت شما می نشینید و می گوئید مامورین سیاسی روس، از ایران، هند و افغانستان بروند. و ایران را به چه مناسبت در ردیف هند و افغانستان می آورید. این ها از قصور دولت است. و برای این است که قوه منع دولت کم است. طبیعی است، یک جریانی پیش می آید و قوه منع هم نیست. لذا منتهی به این می شود. من به قدری که از دومی می ترسم، از اولی نمی ترسم. پلیس جنوب رفت با کمال دوستی، اسب هایشان را فروختند، بعضی بردند. تفنگ و فشنگشان را بعضی بردند، با کمال دوستی. بعضی آتش زدند، با کمال دوستی. باز قصور و عدم منع نیست.

به بعضی اقدامات که شاید، اگر در جزییات داخل شدیم، بعضی صورت قطع، بعضی صورت مظنه، بعضی صورت شک داشته باشد. اگر دولت به این اقدامات پروتست نمی کند، ما به همه عالم پروتست می کنیم. می گوئیم ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می دانیم.

با وجود اینکه هوا مساعد نیست، آقایان تصور نمی کنم از عرایض من ملالت پیدا نمایند. من مناسب نمی بینم که دولت ها دوست های خصوصی پیدا کنند. یکی تعریف ما را بکند و یکی ندامت ما را. اگر خوبم، اگر بد، تو برو خود را باش.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: من که با همه خوبم، هیچ دوست ندارم هیچ دولتی، چه در اینجا و چه در مرکز خود، تعریف مرا بکند. من اگر خوبم برای خودم و اگر بد، برای خودم هستم. تا اینکه امور را به مسامحه بگذرانید. یک سال است قرارداد تجارتی می بندیم. در صورتی که ما در عین اینکه پلیس جنوب را منحل کردیم، مستشارها را فرستادیم عقب کار خودشان، در همان حال با روس ها معاهده بستیم. از تمام دولت ها زودتر روس را شناختیم. معاهده بستیم که عمل کرده باشیم بنا به وظیفه ی سیاسی خود، که عین وظیفه ی دینی ما است. من دوست ندارم که یکی از این دولت ها اظهار تمایل به یکی از رجال ما بکند. همه خوبند و هر کدام در موقع خود، حافظ حقوق و سیاست مملکت ما هستند. من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکند می ترسم و باید توازن دمی را نسبت به همه مراعات کرد، نه توازن وجودی. یعنی شما برای خودتان و و ما هم برای خودمان. ولیکن از تمایل زیادتیر باید احتیاط کرد. باید عملیاتی که سبب بشود بر اینکه دولتی، مثل دولت انگلیس، بگوید یک مأمور دولت دیگری از ایران تغییر کند، از یک چنین عملیاتی باید با کمال هوشیاری جلوگیری شود.

بنده عرض این است که در این مواد، قصور و مسامحه می شود. و چنانچه اطلاع دارم یا بایستی آقا قبل از این، تقاضای رای اعتماد کرده باشند یا اینکه این عیب را که خود من حس کرده ام، خودشان حس نکرده باشند. من از اول مطلب همین بود و به همین واسطه هم بود که استیضاح دادم. -برخی نمایندگان: احسنت! احسنت!

وضع مجلس بعد از نطق مدرس

وقتی نطق مدرس به پایان رسید، سلیمان میرزا بعنوان دفاع از دولت بیانات مفصلی ایراد نمود که قسمتی از آن در اینجا آورده می شود:

- سلیمان میرزا: آقای مدرس مثل سایر ایامی که مذاکره می فرمودند، بسیار سنگین و خیلی متین و عالی و جامع الاطراف صحبت فرمودند. ولی بنده فقط اجازه می خواهم که مطالبی که فرمودند، تقسیم کنم تا برسم به اصل استیضاح. یک قسمت از این مذاکرات و مطالب راپورت مذاکرات و عملیات و اقداماتی بود که در این چند روزه بین وکلا در جریان بود. یک قسمت دیگر، راجع به نظریات عمومی بود در قسمت همسایگان. قسمت سوم استیضاح راجع به سیاست دولت بود. اما همان طوری که خودشان فرمودند عدمیات آن بیشتر بود.

سلیمان میرزا در ادامه، بر روی بعضی از جملات و کلمات نطق مدرس نظیر: وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست، و: ما هی اکثریت درست کردیم، هی آقایان اقلیت کردند، بحث نمود و نتیجه گرفت که مدرس: در تمام بیانات خویش بالاخره فرمودند که مقصود اصلی از استیضاح ایشان در مورد کدام تقصیر و قصوری است که دولت مرتکب گشته است. پس از بیانات سلیمان میرزا و مذاکرات دیگر مجلس تعطیل و ساعت شش بعد از ظهر همان روز، به ریاست موتمن الملک تشکیل شد. آقای حایری زاده برای صحبت اجازه گرفته بود، ولی وقتی که رییس مجلس ایشان را به تریبون دعوت کرد، حایری زاده اظهار داشت: بنده منتظر هستم که هیأت دولت پاسخ مطالبی را که آقای مدرس گفتند بدهند، بعد اگر مطالبی داشتند عرض می کنم. در نتیجه، ذکاء الملک فروغی، که از بزرگان دانش در ایران و در کابینه ی مستوفی وزیر خارجه بود، طی نطق مفصلی، اضافه کرد: چون استیضاح آقای مدرس در موضوع سیاست خارجی بود، البته آقایان متوقع هستند که وزیر خارجه در این باب عنواناتی بکند. ... مسئله ی سیاست خارجی مسئله ای نیست که بتوان خیلی در جزئیات آن داخل شد، آن هم بدون اینکه آقای مدرس توضیحاتی داده و موادی گفته باشند.

بالاخره مستوفی الممالک پشت تریبون مجلس رفت و در مقام پاسخ کلی به استیضاح سخنانی ایراد کرد که از بیانات جالب تاریخ است.

نطق مشهور مستوفی

-مستوفی: با اینکه به کوچکترین خدمات ملی و مملکت مشروطه بنده افتخار و اشتیاق داشتم و دارم، نظر به اینکه برای صحت عمل و اجرای قانون و پاکدامنی و بی طرفی صرف، مخصوصا از چند سال قبل به این طرف چندان مشتری های زیادی نمی بینم، همیشه دوری از خدمت کرده ام و هیچ وقت اصرار در دخول خدمات نداشتم. و هر وقت داخل در خدمت شده ام، اگر حضور مجلس بوده، بر حسب تمایل مجلس، به امر اعلیحضرت شهرباری بوده، و اگر در غیاب مجلس بوده باز بر حسب یک اندازه ای اراده ی ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده است. و هیچ وقت، به اصرار و اسباب چینی و برانگیختن وسایل برنیامدم مصدر کار بشوم و هیچ وقت اصرار به دخالت در کار، به عللی که عرض کردم، نداشتم و ندارم. و در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف داشته اند همیشه مشاهده فرموده اند که به مجرد حس یک بی میلی ها از طرف مجلس در دوره های گذشته یا از طرف اعلیحضرت، فوراً کناره گیری نموده و هیچ وقت استقامت نمی کردم. این مرتبه علل استقامت همان بود که آقای ذکاء الملک، همکار من، بیان کردند. والا من عوض نشده ام. و اشتیاق به کار هم به همان علل ندارم. والا کمال افتخار را به کوچکترین خدمات دارم.

جهات استقامت من همان بود که آقای ذکاء الملک بیان کردند و خیلی تشکر می کنم که پس از اینکه آقایان استیضاح فرمودند و حاضرین استماع کردند، که بالاخره خیانتی، خطایی نسبت به دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم و تصدیق نمی کنم. و با کمال جرأت عرض می کنم که کابینه ی بنده قصوری در وظایف خود نکرده است و آنچه توانسته ام و ممکن بوده است انجام داده ام. و با اینکه در شرف انجام بوده است. و خود بیانات آقای مدرس هم نشان می هد که حقیقتاً یک اعتراض واردی نداشته و فقط یک قدری بی لطف بودند.

-مدرس: بنده کمال اخلاص را دارم.

-مستوفی: و بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی لطفی بیش از چیزی که فرمودند نفرمودند. و راجع به سیاست خارجی هم آن بود که آقای ذکاء الملک گفتند. یک فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع به قضایای گذشته و ایام مهاجرت که در آنجا هم قدری بی لطفی نموده و نسبت قصور به من دادند. در آنجا هم پیش وجدان خودم، خود را مقصر نمی دانم و تصور می کنم آنچه من کرده ام عین صلاح مملکت بوده است. و چون کاملاً به نظامات مجلس آشنا نیستم نمی دانم این حق ممکن است داده شود یا خیر، که تقاضا کنم یک

کمیسرینی تشکیل شود و در آن کمیسرین راجع به آن قسمت، آنچه حقایق بوده است عرض کنم و معلوم شود دولت خبط و خیانتی نکرده است.

حالا که مطلب کاملاً روشن شد و حفظ اصولی که آقای ذکا الملک اشاره کردند به عمل آمد، من هیچ اصراری به ماندن ندارم. و اشتیاق هم ندارم، با اینکه تا یک اندازه هم به آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان مخالفین بی لطفی بوده است. که از این دولت بدشان می آمده است.

-برخی نمایندگان: این طور نیست.

-مستوفی: می دانم وضعیات امروزه طوری است اشخاص امثال من اصلاً دخالتشان در امور، چندان پیشرفتی ندارد. و متأسفانه و بدبختانه در این مملکت هم اشخاصی می خواهند که داخل کار بشوند و آجیل هایی هم بگیرند. آجیل هایی هم بدهند. من نه می گیرم، نه می دهم. و اصراری هم به ماندن ندارم. و این ایام غیبت مجلس را هم که شاید به عقیده بعضی ایام بره کشتی فرض شود به اشخاصی که اشتها دارند واگذار می کنم. و معده من هم خراب است و نمی تواند هضم کند. و از اینجا هم می گذارم و می روم خدمت اعلیحضرت همایونی، برای حفظ احترام اکثریت، استعفای خودم را تقدیم می کنم.

مستوفی پس از ایراد این سخنان از پشت تریبون مجلس پایین آمد و به وزرای خود گفت: آقایان بفرمایید. کلیه وزرا از مجلس خارج شدند، غیر از سردار سپه وزیر جنگ.

از یک سو، مدرس رشید، پاکدامن، شجاع، آزادی خواه، و مجتهد بخاطر سیل قانون شکنی ها و خودسری ها، مجبور بود سدی ایجاد کند و از سوی دیگر، مستوفی آرام، وطن پرست، آزادمش، پاک، و بزرگوار، از این جریان ملول گشته از خانه ی خویش، مجلس، بیرون رفت. بسیاری پرسیدند که چرا مدرس و مستوفی با هم و در کنار هم، یک دل و یک جهت، در راه هدف خویش که جز آزادی ملت و ترقی و تعالی مملکت نیست گام بر نداشتند. آن روز پاسخ دادن به این سوا مشکل بود. ولی امروز آسان است. مرور زمان خود به خود جواب این سوال را داده است.

مرحوم ملک الشعرا بهار در تاریخ احزاب سیاسی، جلد اول، صفحه ۳۳۹، راجع به مستوفی و نطق او در هنگام استیضاح چنین می نویسد: اما کسی از مرد بزرگی چون او انتظار نداشت که عصبانی شود و در نتیجه به خلاف سیره و روش دیرین خود و اسلافش سخن بگوید. به ویژه که همین مرد بزرگ چندی بعد از آن به چشم خود دید که چه بره کشتی ها و آجیل خوری هایی در کار است. و سکوت کرد و تا پایان عمر دم بر نیاورد. فقط عقیده اش نسبت با استیضاح کنندگان آن روز، که بعدها از سردار سپه نیز استیضاح کردند، تعبیر یافت و با آن ها هم از دوستی زد و در اتاق های خلوت و زیر سقف هایی که احتمال نمی داد جاسوس رضاخان یا رضاشاه باشد درد دل نمود و راه چاره نشان می داد. اما در مجلس سکوت محض بود.

استعفای مستوفی الممالک

وقتی مستوفی با آن همه وقار و متانت، از مجلس بیرون رفت، تماشاگران که ظاهر کار را می دیدند و از علت اصلی مخالفت مدرس و مستوفی نا آگاه بودند، تحت تأثیر قرار گرفته به تظاهرات پرداختند. فریاد مرده باد مخالفین کابینه، مرده باد مدرس، و از طرف دیگر، زنده باد مدرس، در هم، فضا را پرطنین ساخت. تا بالاخره، رییس مجلس در حالی که عصبانی و ناراحت شده بود امر به توقیف آشوبگران داد. مدرس اظهار داشت: من تصور نمی کنم که تمام این آقایان که اینجا بوده اند، مشمول این حادثه بوده اند. و در هر جمعیتی پنج شش نفر این کار را می کنند. بالاخره، عده ای از تماشاگران توقیف گشتند و مجلس مجدداً شروع به کار کرد. حایری زاده بیاناتی دایر بر مخالفت با کابینه و علل آن ایراد نمود و بعد هم قوام السلطنه نسبت به بعضی از سخنان مستوفی، از جمله موضوع بره کشتی و آجیل گرفتن و دادن، اعتراض نمود.

پس از پایان صحبت قوام السلطنه، رییس مجلس ختم جلسه را اعلام کرد. ولی نصرت الدوله سوال کرد که رای در خصوص استیضاح چه می شود. رییس مجلس پاسخ داد که اگر دولت خود استعفا دهد، احتیاجی به رای گرفتن نیست.

بدین ترتیب، آن جلسه ی تاریخی و بی نظیر خاتمه یافت و مدرس در یکی دیگر از صحنه های مبارزات خویش پیروز شد. ولی نتیجه ی این مبارزه، به نفع شخص وی تمام نشد. بلکه با وضعیت خاصی که ایجاد گشت، در نهایت منجر به شهادت وی گشت.

در هر صورت، مستوفی استعفا داد. عده ای از مردم، نسبت به افرادی که برای سقوط کابینه ی مستوفی پافشاری کرده بودند، سخت پرخاش می نمودند. روزنامه هایی که موافق کابینه بودند جریان را مورد بحث و انتقاد قرار دادند. عده ای برای اینکه احمد شاه استعفای مستوفی را نپذیرد به دربار رفتند.

جراید مخالف و موافق مطالبی نوشتند که بسیار جالب و خواندنی هستند. هم اکنون که این کتاب را می نویسم و سال های زیادی از آن تاریخ گذشته، وقتی به این جراید، که در مقابلم گسترده اند، نگاه می کنم، به روحیات نویسندگان می اندیشم. که چگونه هر گروه افکار خود را صحیح می دانستند و به تحلیل خود ایمان داشتند. ولی دست های پنهانی، بدون اعتنا به خواست مردم، نقشه های دیگری برای آینده ی ایران ترتیب دادند.

سردار سپه برای بدست آوردن مقام ریاست وزرایی فعالیت های زیادی نمود. ولی احمد شاه روی موافق نشان نداد. و فرمان نخست وزیری حسن پیرنیا مشیرالدوله را صادر کرد.

مدرس و طرفدارانش که در حقیقت می خواستند نخست وزیری بر مسند امور باشد که بتواند با کمال قدرت و شهامت در مقابل سردار سپه بایستد یا حداقل او را به احترام قوانین مجلس و قانون اساسی وادارد، با ریاست وزرایی مشیرالدوله، که مردی لایق و وطن دوست و داری وجاهت ملی بود، موافقت داشتند. مخصوصن که دوره ی چهارم مجلس رو به پایان و انتخابات دوره ی پنجم نزدیک بود. این بود که در آخرین جلسه ی مجلس، در روز جمعه، ۲۳ جوزا ۱۳۰۲، پس از صحبت مشیرالدوله، مدرس نطق خود را به این ترتیب عنوان کرد:

نطق مدرس در آخرین جلسه ی دوره ی چهارم مجلس، جمعه ۲۳ جوزا ۱۳۰۲

-مدرس: قسمتی از عرایض بنده را آقای شاهزاده سلیمان میرزا اظهار داشتند. اگرچه آقایان و منتظرین امروز خسته شده اند، ولی یک مطالبی هست که انشاءالله بعد از عرض، رفع خستگی خواهد شد. موضوع عرض من در مجلس چهارم است که چگونه آمد و تکلیفش چه بود. تقریباً شش سال فطرت طول کشید. با چه وقایع و حوادثی که دنیا را متزلزل کرد و چه حوادثی در ایران رخ داد که همه آقایان مستحضر هستند. و هر چه تصور نمی کردیم واقع شد، مثل مهاجرت، مثل قحطی، مثل جنگ های داخلی، مثل قرارداد، مثل کودتا، که هر کدام در جنبه ی خودش، یک حادثه ی عظیمی است برای یک مملکت ضعیف و فقیری. در این بین انتخاباتی هم واقع شد که دوره ی چهارم مرضی و مطلوب ملت واقع نشد. کما اینکه در اول تاسیس مجلس هم، شخص بنده یک نظرات خوبی، انتظار یک خدمات خوبی از این دوره نداشتم.

بالاخره مجلس دوره ی چهارم وجود خارجی پیدا کرد. و نظریات مردم نسبت به مجلس بین افراط و تفریط واقع شد. و حتی منتهی به این شد که بعضی اطاله لسان هم نسبت به بعضی یا نسبت به اغلب شنیده و دیده شد. لیکن هر چیز مخفی باشد، عملیات مخفی نیست. اگر امروز مخفی باشد، فردا ظاهر و هویدا خواهد شد.

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: و در هر صورت، با توافق نظر یکدیگر یک کارهای مهمی شده است. و در غیبت مجلس و فترت، سیاست خارجی یک طرفی شده بود. حالا نیست و با توافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی از دنیای تازه کردیم که امیدواریم از وجود آنها خیلی اصلاحات بشود. و خیلی از قوانین وضع شده است. مانند نفت شمال و ممیزی، و غیره و غیره که هر یک به جای خود مهم و اساسی است. توسعه قشون و نظامی در مجلس چهارم شده است. می فرمایید سردار سپه مردی کاری و جوهردار و با کفایتی است، ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد. مجلس پول فراهم کرد به مساعدت با او.

بنده عقیده ام این است که یکی از کارهای مهم این دوره زمام فترت است به آقای مشیرالدوله.

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: و جهت این سه نکته است. مکرر عرض کرده ام رجال مملکت ما هر کدام موقعی خوب هستند. به عقیده بنده و تمام آقایان، رئیس الوزرا حالیه برای این موقع بلانظیر است.

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: سه مسئله بود. یکی بی طرفی مشارالیه در انتخابات.

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: بی طرفی در سیاست خارجه

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: که در زمان فطرت و غیبت مجلس، فوق العاده اهمیت دارد. یکی تسریع در افتتاح مجلس پنجم. و با این سه فلسفه است که به عقیده من و آقایان سپردن زمان فطرت به ایشان یکی از کارهای خوب بوده است.

-عده ای از نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: در فترتی که امید می رود به زودی خاتمه یابد.

به این ترتیب، مدرس به مشیرالدوله فهماند که این سه مسئله باید همیشه مد نظر او باشد و نباید بگذارد وکلای فرمایشی به زور به مجلس راه یابند، و دول بیگانه منافع خود را از طرق مختلف به دولت تحمیل کنند.

دوره ی چهارم مجلس، برخلاف آنچه در بعضی تواریخ آمده و بدبینی هایی که نسبت به آن وجود دارد، یکی از دوره های پرثمر قانونگذاری بود و قوانین مفیدی توسط مجلس تصویب شد.

